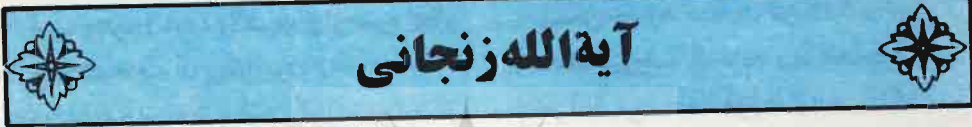




آنچه فراروی دارید، پاسخ کتبی یاران و شاگردان حضرت امام، رحمة الله علیه، است به سه پرسش مجله از محضر آنان:

۱. رمز موفقیت امام در چه بود؟
 ۲. حساسیت امام روی چه مسائلی بود؟
 ۳. چه خاطره آموزنده از امام دارید؟
- مجله، به مناسبت سالگرد رحلت حضرت امام، پرشهای فوق را برای بیشتر یاران و شاگردان آن مرحوم، ارسال داشت که در این شماره، پاسخ بزرگوارانی که تا کنون به دست ما رسیده است، تقدیم می گردد.

امام در انظار یاران



و خواندن قرآن و تأکید در تلاوت آن جز از این

نیست.

چون تو در قرآن حق بگریختی

با روان انبیاء آمیختی

پس ذکر سرگذشت اعظم و تدبیر در ماجرای زندگی آنان، یک نحو اختلاط و آمیزش با ارواح عالیه آنان است و! چه اختلاط و آمیزش مبارکی! «ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.»

مسلماً، مراد از موفقیت، موفقیت در رسالت خاص خودشان، یعنی در برانداختن طاغوت و طاغوتیان و اِلا موفقیت در فقاقت ورشته تخصصی دیگر در اشخاص دیگر هم موجود است و اختصاصی به این بزرگوار ندارد. هر چند به دست آوردن رمز موفقیت در آن موارد هم، مهم و قابل استفاده شایان است، ولی آن را در غیر شخص ایشان هم می توان پیدا نمود و هم آن را الگو قرار

حوزه: به نظر حضرت عالی، رمز موفقیت حضرت امام، رحمة الله علیه چه بود؟

* تشکر صمیمانه خود را از احیای ذکر امام راحل، رضوان الله تعالی علیه، که موجب احیاء و نشر فضائل انسانیت و تقوی و مکارم اخلاق می باشد ابراز می دارم به راستی:

الرجل العظیم بعد موتہ

ینبوع نور ینسدق منه النور
مرد بزرگ، پس از مرگ بسان چشمه نوری است که پیوسته از آن نور در تابش و ریزش است.
فوائد و برکات احیاء مآثر و آثار این نخبه های تاریخ را مکرر کتباً و شفاهاً متذکر شده ام.

هست قرآن حالهای انبیاء

ماهیان بحر یا که کبریا

داد. پس مورد سؤال از خاصه آن راحل عظیم است که متفرد به آن بودند؛ یعنی قیام لله و نهرا سیدن از کوههای موانع که هریک از آنها، انصافاً مرد افکن بودند وهم «لایخافون فی الله لومة لائم.» واین که به تنهائی اقامت بودند: «ان ابراهیم کان امة فانتاً لله».

داده بودش صنع حق جمعیتی که همی زد یک تنه برامتی

برسر آن چنان محکم پی است

گوئیا شرقی و غربی با وی است آری، زیتونه لاشرقیه ولاغریبه و از حدود افطار خارج بودن، خاصه آن بزرگوار بود.

به عقیده این جانب آن بزرگوار، نموداری از اعظم انبیاء ومرسلین بود، نمونه از اولوالعزم من الرسل. مراد نه معنای اصطلاحی کلمه است، بلکه مصداق کامل از معنای لغوی آن؛ زیرا:

قوم بروی سرکه ها می ریختند

لیک دریا هم فزون می ریختند غم که از دریا بر آن راهی بود

پیش او جیحونها زانوزند!!
این را به رأی العین دیدم آنچه که در طی قرون هم صنفها محال می شمردند، باذن الله والاتکال علیه، ممکن ساخت. هیچ یادم نمی رود (و شاید در مذاکرات و مصاحبه ها گفته باشم.) در اوایل انقلاب یکی از آشنایان، که با رژیم منحوس کارد و پنبیر بود و خدمات شایانی را در معرفی کارگزاران و افشاگری آنان انجام داده بود، روزی که به مشهد مشرف بود و سخن از انقلاب رفت، می گفت: «بر انداختن رژیم محال است؛ چون

آمریکا پشت سرش ایستاده است».

این مقاله شخصی بود که به مناسبت خصومت و عداوت شدیدش با دستگاه منفور، هرگز احتمال نمی رفت که سخن از راه عاطفه بزند و در مقام طرفداری از آن، ممکن رامحال بداند؛ بلکه در آن مورد و موقع دید عقل متعارف جز از این نبود. مولای متقیان، صلوات الله وسلامه علیه، هم اخبار را با این خاصه ذکر فرمود:

«ولکن الله سبحانه جعل رسله اولی قوة فی عزائمهم، وضعفه فی ماتری الاعین من حالاتهم.»
لیکن خداوند سبحان فرستادگان خود را در اراده شان نیرومند گرداند و در آنچه دیده ها از ظاهر آنان می بیند، خوار نمایاند. آن گاه مدح می فرماید:

«ولقد دخل موسی بن عمران ومعه اخوه هارون، علیهما السلام، علی فرعون وعلیهما مدارع الصوف وابدیهما العصی فشرطاله ان اسلم بقاء ملکه ودوام عزه» موسی بن عمران و برادرش، هارون علیهما السلام، برفرعون درآمدند، جامه های پشمین بر تن و چوبدستیها در دست، و با او پیمان نهادند به جاودانگی سلطنت و دوام و ارجمندی و عزت، اگر مسلمانان پذیرد و راه طغیان پیش نگیرد. ملاحظه می شود که خاصه موسی بن عمران، علیه السلام، را در عین عظمت معنوی اتکاء و اتکال به قدرت لایزالی، می فرماید که دو برادر پشمینه پوش با یک عصا، به ظاهر فاقد همه گونه قدرت، اقا با اتکاء به نیروی لایزالی، بدون هراس از تشکیلات فرعون، به اوقول می دهند که در صورت تبعیت از فرمان آنان، که فرمان الهی

است، سلطنتش پایدار خواهد ماند.

این چه نیروی غیبی است که با دست خالی فرعون را تهدید می کند و هم تشویق: «فشر طاله».

اگر یک عبدی بود بر اساس مبنائی می گفت: این هم مظهري از وجود است، یک حقیقت است، به دو صورت موسی و فرعون کردند آشتی.

راحل بزرگوار، قدس سره العزیز، فرمود:

«بگویم که از گوشت گرفته بیرون کنند!»

خلاصه آن خاصه موجب امتیاز و ایمنی از مشارکت در آن (علی حد تعبیر الرضی، ره) همانا نمونه و نمودار بودن از خاصه انبیاء بود و گرنه تقدم در فقاہت و اجتهاد، به ما هو موجب امتیاز نمی توانست باشد.

هستند از مستعدین در فقه و فقاہت و اجتهاد

که برای جلوس رضاخان به اریکه سلطنت، در مجلس مؤسسان تبریک مفصل گفته اند.

فيا غفلنا عما يرادهم ومن نام لم ينم عنه وكان هو، قدس سره، اخا الحرب يقظاناً.

لازم دیدم که خاصه مهم دیگر را که مسلماً امام

راحل، رضوان الله تعالی علیه، از مشارکت ایمن بوده و فضیلت منحصر به فرد آن راحل عظیم الشأن است، گوشزد نمایم و باز به قول رضی، رضوان الله علیه، «کثیراً ما اذا كرا الاخوان» است. همانا در تحت نفوذ و تأثیر نبودن در برابر اطرافیان و خواص بود؛ زیرا در طول زندگی، آنچه که مشهود بوده و یکی از نقاط ضعف و بلکه سقوط از اوج عظمت بوده، متأثر بودن اکثر هم طرازهای امام راحل،

قدس سره، بود که در این باره فضایای تأسف بار دارم که داعی بر گفتن آنها نیست و از طرفی، برای نمایاندن فضیلت و امتیاز آن بزرگوار، راهی جز آن موجود نیست؛ چون: «به ضد نور دانستی تو نور.» داستانهای از شهید صدیق آیه الله مطهری، رضوان الله تعالی علیه، و بی تفاوتی مراجع گذشته نسبت به ماجراهای آن شهید، قدس سره، و همچنین نسبت به خودم دارم که ظاهراً سرش اولی است.

تأسیاً لقوله سبحانه: «لا يستوی منکم من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئک اعظم درجۃ من الذین انفقوا من بعد وقاتلوا - وکلاً وعد الله الحسنی - والله بما تعملون خبیر».

فربقین در اصل حیازت درجات مساوی هستند و انما یمتازون بعضها ثم انه سبحانه وعد کلا منهم الحسنی سبحانه لا یخلف المیعاد.

حوزه: حضرت امام، رحمة الله علیه، روی

چه مسائلی حساسیت بیشتری نشان

می دادند؟

آن بزرگوار نه فقط علاقه مند به دین و اقامه شعائر و دفاع از حریم اسلامش بود که غمخوار بود. بد نیست این جریان را متذکر شوم:

هنوز چند روزی از ورود حضرت امام به ایران نگذشته بود که یکی از رفقای اهل علم زنجانی ساکن تهران که مکرر در آن چند روز با هیأت علمیه تهران شرفیات شده و امام، به مناسبت همشهری بودن مشارالیه، از حالات این جانب

سؤال و استفسار فرموده بودند، به این جانب تلفن کرد و ضمناً گفت چرا نمی آید و چرا در مشهد معطل هستید. چند بار امام از شما پرسیده است.

پس از سؤال و جوابهایی، من پرسیدم خبر تازه چیست؟ گفت: همه هیأت علمیه تهران به مصاحبت یکی از خطبای مشرف بودیم. امام امر فرمودند که: سکوت ممتد را شکسته به منبر رود. و ی هم به منبر رفت و اظهار داشت: (ما حاصله): «این انقلاب، ثمرهٔ مجاهدات شخصی نیست،

همه علماء در آن ذی سهم هستند.»

من در همان مذاکره تلفنی گفتم: جناب رفیق شفیق! به قول تبریزها نماز قضاء دارد؛ اما جواب را قضایی نیست! بنابراین در همین موقف اندک تأمل نموده و پیرانتر باز کنید تا جواب را در ضمن بیتهی از حافظ به سمع شریف برسانم و سپس ادامه بدهید.

گفت: پیرانتر باز است.

این بیت را خواندم:

هزار نقد به بازار کائنات آرند

یکی به سگه صاحب عیار ما نرسد

انصافاً بی انصافی شده است. غیر از ایشان،

اول به حسابها رسیدگی می کردند چنانچه ادنی

لطمه‌ای به آن وارد نمی شد اعلامیه می دادند، آن

هم شاید از کثرت اعتراض من حولهم پس اصالة

الجهد محفوظ نبود؛ اما صاحب عیار ما خود را به

آب و آتش می زند و آماده هرگونه پیش آمد بود.

آری صحابه هم می جنگیدند مولی هم

می جنگید. اما مولی از زبان سیدهٔ نساء:

«کَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ... فلا ينكفي

حتى يبطأ صماخها باخمصه ويخمدلها بسيفه

مكدوداً في ذات الله مجتهداً في امر الله قريباً من

رسول الله (ص) سيداً في اولياء الله مشمراً ناطحاً

مجدداً كادحاً وانتم في بلهنية من العيش وادعون

فاكهون آمنون» (اعيان الشيعة ج ۲/۳۰۰، چاپ

قدیم).

آیه‌الله امینی

که در کمتر کسی جمع می شود. رمز موفقیت او را

باید در مجموعه آن صفات جستجو کرد. مانند:

آرامش نفس، قاطعیت، شجاعت، اخلاص،

استقامت، بی اعتنائی به جاه و مقام بی توجهی به

امور مادی و دینوی، تقوی، تسلط بر نفس، بیش

سیاسی، بیش اجتماعی، تدبیر، آینده‌نگری،

حوزه: به نظر حضرت عالی رمز موفقیت

حضرت امام، چه بود؟

امام خمینی، قدس سره الشریف، یک

شخصیت استثنایی و ممتاز بود و ویژگیهایی داشت